Vol. 13 | No. 3454 | Thu. Nov 5 . 2026 | پنجشنبه ۱۴ آبان ۱۴۰۵ | ۲۵ جمادی‌الاول ۱۴۴۸ | سال سیزدهم | شماره ۳۴۵۴ | ۸ صفحه | قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

WWW.TAADOLNEWSPAPER.IR

تعادل

نیاز اقتصاد ایران

دلار	یورو	تمام‌سکه	شاخص بورس
--	--	--	--

پیام رهبر انقلاب به مناسبت روز ملی مبارزه با استکبار جهانی

پایان افسانه شکست‌ناپذیری امریکا

اگر کسانی اندک امیدی به تغییر رفتار نظام سلطه دارند سخت در اشتباهند

صفحه ۲

«تعادل» روند معاملات بازار سهام را بررسی می‌کند

بازگشت مجدد تقاضا به بورس

صفحه ۴



ایران نتیجه انتخابات امریکا را تعیین کرد

بومرنگ جنگ

اعتراف سنگین ترامپ و ونس: به خاطر جنگ با ایران باختیم

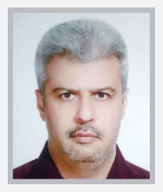
۹ دلیل شکست جمهوریخواهان

۱- گفتمان نژادپرستانه و برتری‌طلبانه ترامپ
۲- خودشیفتگی ترامپ
۳- ناامیدی بخشی از پایگاه انتخاباتی
۴- شکاف‌های داخلی در تیم دستیاران ترامپ
۵- تغییر و چرخش مواضع شماری از مهم‌ترین چهره‌های رسانه‌ای تأثیرگذار
۶- اهانت و تحقیر کشورهای متحد
۷- افزایش احساس سلطه اسراییل در میان امریکایی‌ها
۸- اعمال تعرفه‌های گمرکی بر متحدان
۹- جنگ با ایران و افزایش شدید قیمت سوخت

یادداشت‌های این صفحه و گزارش صفحه ۲ را بخوانید

یادداشت-۱

وقتی ایران تیر خلاص را به جمهوری‌خواهان زد



عماد حسینی

به اعتقاد بسیاری از کارشناسان، مساله ایران تیر خلاص را به جمهوری‌خواهان وارد کرد و باعث شد تا دیگر نقاط ضعف عملکرد دولت ترامپ در یک سمت و سو علیه جمهوری‌خواهان قرار بگیرند. کارشناسان بر این باورند: شکست جمهوری‌خواهان در انتخابات میان‌دوره‌ای به دلایل متعددی بازمی‌گردد که مهم‌ترین آنها به‌طور حتم قماری است که ترامپ با فریب نتانیاهو وارد آن شد تا به زعم خود بتواند از طریق نفت ایران قیمت بنزین در امریکا را به زیر ۲ دلار کاهش دهد.

اما با وجود آنکه جنگ با ایران بزرگ‌ترین ضربه را به اردوگاه جمهوری‌خواهان وارد کرد ولی به اعتقاد همین کارشناسان تنها دلیل این شکست مفتضحانه محسوب نمی‌شود و کنکاشی کوتاه در عملکرد ۲ ساله کابینه ترامپ شاهد عملکردهای فاجعه‌باری هستیم که قدم به قدم ساکن کاخ سفید را به سوی شکست پیش برد. رسانه‌های عربی به برخی از این موارد اشاره کرده‌اند که مهم‌ترین آنها:

۱- گفتمان نژادپرستانه و برتری‌طلبانه‌ای که ترامپ علیه اعراب، مسلمانان و مهاجران در پیش گرفت.

۲- خودشیفتگی ترامپ، شخصی‌سازی اختلافات سیاسی و توهین‌های مکرر او به مخالفانش، به‌ویژه دموکرات‌ها.

۳- ناامیدی بخشی از پایگاه انتخاباتی او، به‌ویژه جوانان حامی جنبش ماگا (MAGA)، به دلیل شکاف میان وعده‌های او پیش از آغاز دوره دوم ریاست‌جمهوری و اولویت‌های دولتش پس از آن به‌ویژه پیروزی کورکورانه از بنیامین نتانیاهو و اسراییل که در میان نسل جوان امریکا محبوبیت نسل‌های قبلی را ندارد.

۴- شکاف‌های داخلی در تیم دستیاران ترامپ؛ که با استعفای جو کنت در اعتراض به جنگ با ایران و همچنین استعفای تولسی گبرد آشکار شد. علاوه بر این، انتصاب برخی چهره‌ها در سمت‌های حساس، از جمله وزیر جنگ، که صلاحیت و تجربه آنها در داخل امریکا به‌شدت بحث‌برانگیز بود هم به این روند تضعیف کمک زیادی کرد.

۵- تغییر و چرخش مواضع شماری از مهم‌ترین چهره‌های رسانه‌ای تأثیرگذار در جامعه امریکا که در رأس آنها تاکر کارلسون و مگان کلی قرار دارند و تبدیل شدن به مخالفان سیاست‌های ترامپ با توجه به پایگاه محبوبیت و دنبال‌کنندگانی که دارند، ضربه جبران‌ناپذیری به ترامپ به‌عنوان رهبر جمهوریخواهان وارد کرد.

۶- اهانت و تحقیر کشورهای متحد، مانند کانادا، اسپانیا، دانمارک، فرانسه و بریتانیا و برخورد از موضع برتری‌طلبانه با پیمان ناتو باعث شد تا امریکا جایگاه رهبری خود را حداقل در بعد رسانه‌ای اگر نگوییم عملی و بالفعل در سطح جهان به ویژه در میان متحدانش به ویژه جوامع این کشورها از دست بدهد.

۷- افزایش احساس سلطه اسراییل در میان امریکایی‌ها از طریق بازوی سیاسی و اقتصادی آن، یعنی آیپک (AIPAC)، و تأثیرگذاری این سازمان بر تصمیم‌گیری‌های امریکا هم به یک واکنش احساسی منفی در جامعه امریکا تبدیل شده است و به جایی رسید که نامزدهای انتخاباتی خواهان عدم حمایت علنی این لابی صهیونیستی از آنها شده بودند تا دچار ریزش هر چه بیشتر محبوبیت نشوند.

۸- اعمال تعرفه‌های گمرکی از سوی ترامپ بر شمار زیادی از متحدان امریکا که آنها را وادار کرد سیاست‌های اقتصادی خود در قبال امریکا را تغییر دهند و باعث شوند شرایط نه چندان به سامان اقتصادی امریکا بدتر از گذشته شود.

ادامه در صفحه ۷

یادداشت-۲

تاوان اقتصاد و معیشت در قمار ژئوپلیتیک ترامپ



علی بیگدلی

شکست سنگین جمهوری‌خواهان و دونالد ترامپ در انتخابات اخیر و از دست رفتن اکثریت در هر دو مجلس نمایندگان و سنا، بار دیگر یک قاعده بنیادین در رفتارشناسی رای‌دهنده امریکایی را اثبات کرد: اولویت مطلق سبد معیشت بر ماجراجویی‌های فرامرزی. در حالی که تحلیلگران تا پیش از آغاز شمارش آرا، وزن بالایی برای شعارهای امنیتی و نمایش قدرت ترامپ قائل بودند، بازگشت موج ویرانگر تورم به زندگی روزمره شهروندان امریکایی نشان داد که تضعیف بنیان‌های اقتصاد داخلی امریکا، نقطه گسست میان کاخ سفید و افکار عمومی است. جهش بهای حامل‌های انرژی (بنزین، گازوییل و...)، سنگین‌تر شدن هزینه اقلام پایه و اساسی و بحران اجاره‌بها، همگی محصول تشدید تنش‌های ژئوپلیتیک و سیاست‌های تقابلی ترامپ در خاورمیانه و در مواجهه با ایران بودند؛ وضعیتی که عملا انتخابات را به یک رفراندوم تنبیهی علیه ناکارآمدی اقتصادی و هزینه‌تراشی‌های بی‌پایان واشنگتن بدل ساخت.

پس از رقم خوردن این شکست قاطع و واگذاری کامل کنگره به دموکرات‌ها، دو پرسش کلیدی در سپهر تحلیلی و راهبردی پدیدار شده است: ریشه اصلی این فروپاشی سیاسی چه بود؟ نقش اقتصاد در این شکست چه اندازه بود و این دگرگونی قدرت، چه چشم‌اندازی را برای آینده سیاسی ایالات متحده و پرونده‌های منطقه‌ای رقم خواهد زد؟ برای درک این رخداد، باید نگاهی واقع‌گرایانه به ساختار روان‌شناختی جامعه امریکا انداخت. توده‌های مردم امریکا به صورت سنتی تمایل یا توجه چندانی به پیچیدگی‌های روابط بین‌الملل و نزاع‌های آن سوی مرزها ندارند؛ کانون توجه شهروند امریکایی همواره بر جیب خود، ثبات بازار کار، بهای سوخت در پمپ‌بنزین‌ها، قیمت سبد کالاهای اساسی و توان پرداخت اجاره مسکن متمرکز است. هر زمان که این تعادل حیاتی به هم بخورد، دولت مستقر تاوان آن را در صندوق‌های رای پس خواهد داد.

نقطه پیوند این نگاه درون‌گرایانه با سیاست خارجی در این دوره، دقیقا از همان جایی آغاز شد که تصمیمات تقابلی واشنگتن به صورت مستقیم زنجیره تامین انرژی و تجارت جهانی را تحت‌الشعاع قرار داد. التهاب‌های برآمده از رویکرد تهاجمی دولت ترامپ علیه ایران، بسته شدن یا ناامن شدن شریان‌های استراتژیکی همچون تنگه هرمز و متعاقب آن افزایش سرسام‌آور قیمت نفت، گازوییل و بنزین در بازارهای جهانی، شوک تورمی بزرگی را به جامعه امریکا و اروپا تحمیل کرد. رای‌دهنده‌های امریکایی (اروپایی و اساسا انسان غربی) خیلی زود متوجه شد که این فشار مضاعف و کوچک‌تر شدن سفره‌اش، هزینه مستقیم یک بحران ژئوپلیتیک تحمیلی و جنگی بی‌حاصل امریکا با ایران است که کاخ سفید به راه انداخته است؛ ماجراجویی‌هایی که نه تنها عایدی امنیتی پایداری نداشت، بلکه صورت‌حساب گزاف آن مستقیما برای مالیات‌دهندگان صادر شد.

ریشه این بن‌بست کنونی را باید در دو خطای راهبردی و بنیادین ترامپ جست‌وجو کرد: نخست، خروج یک‌جانبه و مخرب از توافق برجام و سپس، سوق دادن معادلات منطقه‌ای به سمت برخورد فرسایشی با ایران. این سلسله تصمیمات، خلاف پیش‌بینی‌های حلقه محافظه‌کاران تندرو، نتایج معکوسی به بار آورد. پیوند خوردن ویژگی‌های شخصیتی تنش‌زای ترامپ با رکود اقتصادی داخلی و فرورفتن در باتلاق رویارویی با ایران، فضایی غیرقابل دفاع را برای اردوگاه جمهوری‌خواهان آفرید.

ادامه در صفحه ۷

یادداشت-۳

درس‌های سنگاپور برای اقتصاد ایران



محمدرضا منجذب

پرسش این است چطور یک جزیره کوچک، فقیر و توسعه‌نیافته در کمتر از دو نسل به یک غول اقتصادی در دنیا تبدیل شد؟ داستان، داستان خلق سریع ثروت است؛ اینکه چطور یک سیاستگذاری درست و حساب شده می‌تواند سرنوشت یک ملت را به‌طور کامل زیر و رو کند. گزاره‌ای که حقیقتا آدم را میخکوب می‌کند، تضاد عجیب بین نقطه شروع ناامیدکننده ابتدایی و واقعیت امروزشان است. سال ۱۹۶۵ را تصور کنید؛ کشوری تازه استقلال یافته، بدون حتی یک قطره منابع طبیعی، با بیکاری سربه‌فلک کشیده و مردمی که بیشترشان در زاغه‌ها زندگی می‌کردند. حالا این را بگذارید کنار سنگاپور امروز؛ یکی از ثروتمندترین و پیشرفته‌ترین کشورهای کره زمین! این اختلاف فاحش آدم را مجبور می‌کند بپرسد چطور ممکن است؟ واقعا موتور محرک این رشد سریع چیست؟ برای جواب دادن به این سوال، باید موفقیت آنها را در سه ستون اصلی کالبدشکافی کرد: (اول) رهبری و نهادهای پاک؛ (دوم) سیاست‌های اقتصادی عمل‌گرایانه و (سوم) جامعه و سرمایه‌انسانی. سپس باید دید کشورهای غنی از منابعی که امروز با چالش‌های ساختاری درگیرند -مانند ایران- چه درس‌هایی می‌توانند از این معجزه بگیرند.

۱) رهبری و نهادهای پاک یا بهتر است بگوییم ساختن پایه‌های اعتماد. فوندا سیون تمام این اتفاقات، اراده فولادین یک رهبری استراتژیک بود. دولت آمد و یک نهاد به اسم «هیات توسعه اقتصادی» تاسیس کرد تا استراتژی‌های منطقی و بلندمدت را موبه‌مو اجرا کند. ادامه در صفحه ۷

یادداشت-۴

از چالش تأمین مالی تا ضرورت انضباط هزینه



افشین شرفی

در سال‌های اخیر، افزایش هزینه‌ها و طولانی شدن اجرای پروژه‌های صنعتی مساله‌ای آشنا در صنعت نفت، گاز و پتروشیمی تبدیل شده است. در برخی پروژه‌ها، پیمانکار پس از چندسال اعلام می‌کند که منابع پیش‌بینی شده برای تکمیل تعهدات کافی نیست و باید در شرایط مالی قرارداد بازنگری شود. این مساله به‌ویژه در قراردادهای EPC، شامل مهندسی (Engineering)، تأمین کالا و تجهیزات (Procurement) و ساخت و اجرا (Construction)، اهمیت دارد. با حدود ۲۸ سال تجربه در این صنایع، نزدیک به ۱۵ سال فعالیت در یک شرکت بزرگ پیمانکاری EPC و سابقه حضور در هیات‌مدیره شرکت‌های مختلف، مسائل پروژه را از هر دو سوی رابطه، یعنی کارفرما و پیمانکار، تجربه کرده‌ام. آنچه برایم محل تأمل است، تنها افزایش هزینه نیست؛ مهم‌تر، نحوه مدیریت و زمان آشکار شدن آن است. باید پذیرفت که تأمین مالی بسیاری از پروژه‌های بزرگ کشور ثبات کافی ندارد. پروژه‌ای با برنامه سه‌ساله آغاز می‌شود، اما تأخیر در دریافت تسهیلات، منابع ارزی یا آورده سهامداران، مدت اجرا را گاه چند سال افزایش می‌دهد. حفظ کارکنان متخصص، استمرار کارگاه، تمدید ضمانتنامه‌ها و بیمه‌ها و توقف و آغاز دوباره فعالیت‌ها، همگی هزینه‌زا هستند. حتی ارزی بودن مبلغ قرارداد نیز این آثار را به‌طور کامل پوشش نمی‌دهد؛ مدیریت ریسک نرخ ارز با جبران هزینه‌های طولانی شدن پروژه متفاوت است.

ادامه در صفحه ۳

یادداشت-۵

بورس در دوراهی بنیادی‌ها و ریسک جنگ



برزو حق‌شناس

بازار سرمایه در شرایطی روزهای پرنوسان و بعضا منفی را پشت سر می‌گذارد که برخی متغیرهای بنیادی همچنان از وضعیت قابل قبول شرکت‌های بورسی حکایت دارند. انتشار گزارش‌های عملکرد شش ماهه، افزایش نرخ ارز توافقی و تغییرات نرخ‌های جهانی از جمله عواملی هستند که می‌توانند در ارزیابی سودآوری شرکت‌ها مورد توجه قرار گیرند. با این حال، واکنش بازار سهام به این متغیرها نشان می‌دهد که در مقطع کنونی، عوامل بنیادی به تنهایی نمی‌توانند مسیر معاملات را تعیین کنند و ریسک‌های سیاسی و اقتصادی همچنان نقش پررنگی در تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاران دارند. یکی از موضوعاتی که در بررسی شرایط بنیادی شرکت‌ها مطرح می‌شود، وضعیت نرخ خوراک و اثر آن بر عملکرد صنایع مختلف است. افزایش نرخ خوراک در نگاه نخست ممکن است به عنوان عاملی منفی برای برخی شرکت‌ها تلقی شود، اما بررسی دقیق‌تر این موضوع نشان می‌دهد که تغییرات این نرخ باید در چارچوب فرمول‌های تعیین شده و متناسب با سایر متغیرهای اقتصادی ارزیابی شود. با توجه به اینکه فرمول محاسبه نرخ خوراک مشخص است و تغییرات آن نیز از متغیرهایی مانند نرخ گاز جهانی و نرخ ارز تاثیر می‌پذیرد، نمی‌توان صرف افزایش نرخ خوراک را به عنوان یک عامل منفی قطعی برای بازار سرمایه در نظر گرفت. از سوی دیگر، افزایش نرخ ارز توافقی نیز یکی از متغیرهایی است که می‌تواند در محاسبات درآمدی و سودآوری شرکت‌های صادرات‌محور و برخی صنایع بورسی اثرگذار باشد. زمانی که نرخ ارز مورد استفاده در محاسبات شرکت‌ها افزایش پیدا می‌کند، امکان رشد درآمد ریالی فروش محصولات نیز برای بخشی از بنگاه‌ها فراهم می‌شود. البته میزان اثرگذاری این موضوع به ساختار درآمدی و هزینه‌ای هر شرکت وابسته است و نمی‌توان یک نتیجه یکسان را به تمام صنایع تعمیم داد. در کنار این عوامل، گزارش‌های شش ماهه شرکت‌ها نیز از جمله محرک‌های بنیادی بازار محسوب می‌شوند. انتشار گزارش‌های مناسب و ثبت عملکرد مطلوب در برخی صنایع، این انتظار را ایجاد می‌کند که بازار سهام بتواند با تکیه بر بهبود وضعیت سودآوری شرکت‌ها، شرایط معاملاتی بهتری را تجربه کند. با این حال، آنچه در روزهای اخیر مشاهده شده، فاصله میان وضعیت بنیادی بخشی از شرکت‌ها و رفتار معاملاتی سهامداران است. پرسش اصلی اینجاست که چرا با وجود انتشار گزارش‌های مناسب، افزایش نرخ ارز توافقی و وجود برخی محرک‌های بنیادی، بازار سرمایه همچنان با فشار عرضه و فضای منفی مواجه می‌شود؟ پاسخ این پرسش را باید در افزایش سطح ریسک‌های غیراقتصادی و به‌ویژه نگرانی‌های مرتبط با تحولات سیاسی و احتمال وقوع جنگ جست‌وجو کرد. در واقع، زمانی که سایه ریسک جنگ بر فضای اقتصادی کشور سنگینی می‌کند، سرمایه‌گذاران در تصمیم‌گیری‌های خود بیش از گذشته جانب احتیاط را رعایت می‌کنند. در چنین شرایطی، حتی انتشار گزارش‌های مثبت و بهبود متغیرهای سودآوری نیز لزوما به افزایش تقاضا در بازار سهام منجر نمی‌شود، چراکه فعالان بازار در کنار بررسی وضعیت شرکت‌ها، احتمال بروز اتفاقات پیش‌بینی نشده و پیامدهای اقتصادی آن را نیز در نظر می‌گیرند. به همین دلیل، نمی‌توان انتظار داشت که بازار سرمایه صرفا بر اساس متغیرهای بنیادی حرکت کند.

ادامه در صفحه ۳

یادداشت-۶

حمایت معیشتی بدون پشتوانه تورم‌زا می‌شود



حسین رضوی پور

تداوم تورم و افزایش هزینه سبد معیشت خانوارها، ضرورت حمایت هدفمند دولت از اقشار آسیب‌پذیر را بیش از گذشته آشکار کرده است. در چنین شرایطی، طرح کالابرگ الکترونیک می‌تواند یکی از ابزارهای مهم برای حفظ قدرت خرید خانوارها و تامین بخشی از نیازهای اساسی جامعه باشد؛ اما اثربخشی این سیاست صرفا به میزان اعتبار اختصاص یافته به خانوارها وابسته نیست. مساله اساسی آن است که منابع مالی این طرح از چه محلی تامین می‌شود و آیا سازوکار عرضه کالاهای مشمول آن متناسب با افزایش تقاضا طراحی شده است یا خیر؟ نخستین نکته در ارزیابی کالابرگ، پایداری منابع مالی آن است. در ابتدای اجرای این طرح، قرار بود منابع مورد نیاز از محل آزادسازی نرخ ارز ترجیحی تامین شود. هدف این بود که از یک سو حمایت معیشتی از مردم ادامه پیدا کند و از سوی دیگر، فاصله میان نرخ ارز ترجیحی و نرخ ارز بازار کاهش یابد. با این حال، تداوم این شکاف و حتی افزایش آن در برخی مقاطع نشان می‌دهد که تحقق همزمان این دو هدف با دشواری‌هایی روبه‌رو بوده است. دولت در شرایط فعلی اقتصاد کشور، به‌ویژه با توجه به محدودیت منابع و فشارهای ناشی از جنگ اقتصادی، برای تامین مالی طرح‌های حمایتی با مضیقه مواجه است. بنابراین نمی‌توان بدون توجه به ظرفیت واقعی بودجه، تعهدات جدید و گسترده‌ای برای دولت ایجاد کرد. اگر منابع کالابرگ به‌درستی پیش‌بینی نشده باشد، دولت ناگزیر خواهد شد هزینه این تعهدات را از مسیرهای دیگری تامین کند...

ادامه در صفحه ۷

یادداشت-۷

حکمرانی هوش مصنوعی فراتر از قانونگذاری و مجوز



سحر بنکدار پور

توسعه هوش مصنوعی را نمی‌توان صرفا با تدوین قوانین، تصویب مقررات و صدور مجوزهای جدید مدیریت کرد. حکمرانی این فناوری، مفهومی گسترده‌تر از تنظیم‌گری است و مجموعه‌ای از تصمیم‌ها، قواعد، زیرساخت‌ها و سازوکارهایی را در بر می‌گیرد که مسیر توسعه و بهره‌برداری از هوش مصنوعی را شکل می‌دهند. از این منظر، موفقیت سیاستگذاری در این حوزه نه با تعداد قوانین و مجوزها، بلکه با میزان اثرگذاری آنها بر توسعه فناوری، افزایش رقابت و تسهیل فعالیت کسب‌وکارها سنجیده می‌شود.

در شرایطی که هوش مصنوعی با سرعتی چشمگیر در حال تغییر ساختار اقتصاد و کسب‌وکارهاست، سیاست‌گذاری موثر مستلزم شناخت دقیق تحولات فناورانه و هماهنگی میان ظرفیت نهادهای تصمیم‌گیر و سرعت تغییرات این حوزه است. با این حال، یکی از چالش‌های رویکردهای سیاستی در کشور، تمرکز بیش از اندازه بر تدوین مقررات و ایجاد سازوکارهای اداری جدید، به جای پرداختن به موانع اصلی توسعه این فناوری است. حکمرانی هوش مصنوعی تنها در اختیار دولت هانیست. شرکت‌های بزرگ فناوری، توسعه‌دهندگان مدل‌های هوش مصنوعی، سرمایه‌گذاران و صاحبان زیرساخت‌های پردازشی نیز در شکل‌دهی به قواعد و مناسبات این حوزه نقش دارند. تصمیم‌گیری درباره نحوه عملکرد مدل‌ها، تدوین استانداردهای فنی، تخصیص منابع و تعیین شرایط دسترسی به زیرساخت‌های پردازشی، بخشی از واقعیت حکمرانی هوش مصنوعی در جهان امروز است.

ادامه در صفحه ۳